

# دِستوپیا، رتروتوپیا، ویوتوپیا در مواجهه با بحران ایران امروز

مجتبی مهدوی

متن سخنرانی در نشست مجازی «چشم‌انداز شریعتی رویاروی بحران امروز»  
چهل و پنجمین سالگرد شهادت شریعتی / ۲۹ خرداد ۱۴۰۱

«ایرانیان چه رویایی در سر دارند؟»<sup>۱</sup> این عنوان پرسشی است که میشل فوکو یک سال پیش از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ در جستاری از خود و جهانیان پرسید و به آن پاسخ داد. بیش از چهار دهه از آن پرسش و پاسخ میگذرد و امروز همین پرسش در برابر ما است: ایرانیان امروز چه رویایی در سر دارند؟ این جستار تلاشی مختصر در این خصوص است تا از رهرو توصیف کوتاهی از سه مفهوم «دِستوپیا»، «رتروتوپیا» و «ویوتوپیا» به این پرسش پاسخی کوتاه داده و پرتوی بر رویاهای مشترک ملی- انسانی ما که بطور همزمان بومی و جهانی (بومانی!) هستند، وسهم اندیشه شریعتی در این باره، بیفکند.

## دِستوپیا<sup>۲</sup>

آنچنانکه میدانیم، این واژه یونانی متشکل از «دیس»<sup>۳</sup> (بد) و «توپیا»<sup>۴</sup> (مکان) به معنی ویران شهر، تباه شهر، پاد آرمان شهر، خراب آباد، ومدینه فاسده وضالّه است! مفهومی که فیلسوف شهیر انگلیسی جان استوارت میل در سال ۱۸۶۸ بر ساخت تاسیساتهای

1 Michel Foucault, "What Are the Iranians Dreaming About?" Le Nouvel Observateur, 22nd of October 1978. Republished in Janet Afary and Anderson, Foucault and the Iranian Revolution (Chicago: University of Chicago Press, 2005).

2 Dystopia

3 Dys

4 Topia

ارضی ایرلند را نقد کند. از معروفترین آثار ادبی جهانی که با الهام از این مفهوم و در تبیین و توصیف آن خلق شده اند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

کتاب «۱۹۸۴» جورج اورول<sup>۵</sup> (۱۹۴۹) شاهکار ادبیات دیستوپیک است که در نقد توتالیتراریسم و کمونیسم دولتی است. در جهان دیستوپیک اورول، حاکمان از زبان جدید و ابداعی خود استفاده میکنند که در آن «جنگ» به معنی «صلح» است و مردم قانع شده اند که ۲ ضربدر ۲ میشود! اورول در اثر کلاسیک دیگر خود، «مزرعه حیوانات»<sup>۶</sup> با بهره‌گیری نمادین از مزرعه حیواناتی که هر کدام نقش ویژه خود را در تداوم از خود بیگانگی جمعی و استمرار حاکمیت اقلیتی که خود را واجد حقوق برتر از دیگران میداند، به نقد دیستوپیا ی الیگارشیکی می‌پردازد. حکومت اندک سالاری که در آن «همه حیوانات برابرند اما بعضی برابرترند»!

الدوس هاسکلی، نویسنده انگلیسی و خالق رمان «دنیای قشنگ نو» یا «دنیای شگفت انگیز جدید»<sup>۷</sup> (۱۹۳۲) اثر برجسته جهانی دیگری در ژانر ادبیات دیستوپیک است که به نقد آینده‌ای می‌پردازد که همه چیز در انقیاد تکنولوژی است و پیشرفت علم ژنتیک به از میان رفتن آزادی، اندیشه، اعتراض، و تفاوت و رنگارنگی انسانها منجر شده است. رمان «فازنهایت ۴۵۱»<sup>۸</sup> اثر مشهور ری برد بری (۱۹۵۳) به تصویر جامعه‌ای می‌پردازد که کتاب خواندن ممنوع است، کتاب خوانها محاکمه میشوند و کتاب‌ها را از بین می‌برند. جامعه‌ای سانسور زده که کتاب جرم است و مردم با داروهای شادی آور روزگار سپری میکنند. «سرگذشت ندیمه»<sup>۹</sup> اثر مارگارت اتوود (۱۹۵۸)، نویسنده مشهور کانادایی، که به تعبیر نیویورکر، پیامبر و پیشگوی دیستوپیا ی معاصر است، به توصیف جامعه‌ای دیستوپیک با ویژگیهای نژاد پرستی، بنیادگرا، و زن ستیز می‌پردازد. این کتاب با آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ پیش از پیش خوانده شد.<sup>۱۰</sup>

5 George Orwell, 1984.

6 George Orwell, Animal Farm.

7 Aldous Huxley, Brave New World.

8 Ray Bradbury, Fahrenheit 451.

9 Margaret Atwood, The Handmaid's Tale.

۱۰ از دیگر آثار ادبی در ژانر دیستوپیک به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: «تمامی حقوق محفوظ است» اثر گروگی اسکات کاستولیس در نقد جهانی که کلمات دارای حق کپی رایت هستند و برای هر کلمه باید پول پرداخت، «پاشنه آهنین» اثر جک لندن (۱۹۰۷) در نقد الیگارشی سرمایه داری، «سرو» اثر آرن رن در نقد دیستوپیا ی اتحاد شوروی، «سالز مگس‌ها» اثر ویلیام گلدینگ در نقد نیروی خیر و شر در انسان، «بخشنده» اثر لویس لوری در نقد فقدان احساس تحت انقیاد نظم آهنین، «پرتغال کوکی» اثر آنتونی برجس، «کلارا و خورشید» اثر کازو ایشی گورو (۲۰۲۱) در نقد مهندسی ژنتیک کودکان برای افزایش توانایی تحصیلی و نهادینه کردن تبعیض ژنتیک، «سرزمین پدری» اثر رابرت هریس (۱۹۹۱) در نقد نازیسم، «برج» اثر جی جی بالارد در نقد فقدان عشق و مهر در

آثار ادبی دیستوپیک در ژانر «آینده گرایی» یا بازتابی از زمان حال است که با زبان آینده تصویر میشوند، و با تصویری خیالی از کابوسی که در انتظار بشریت است. نقد «ویران شهری» است که بدست الیگارشی وانگ سالاری اقلیت حاکم، تکنولوژی و ماشینیسم، و جز آن، به نقض کرامت انسانی، حقوق شهروندی، و زیست و اخلاق مدنی منجر شده است. نقد «تباه شهری» که مردمانش از خود بیگانه و در انقیاد سیستماتیک نظم حاکم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی الینه شده اند. امروز آثار دیستوپیا یی به نقد شرایطی که به تغییرات اقلیمی، بیماریهای واگیردار، فقدان وزوال دموکراسی، و قدرت گیری الیگارشیهای پوپولیست و نفی آزادی و کرامت انسانی منتهی شده می‌پردازند.

این آثار بعضا نشان میدهند که چگونه دیستوپیا ی توده مردم همان اوتوپیا ی اقلیت الیگارشی حاکم و صاحبان «زر، زور، تزویر» است. همچنین، در پاره‌ای موارد، جنبشهای بزرگ مردمی که بدنبال تحقق آرمان‌های بزرگ اوتوپیا یی بوده اند، در اثر ضعف نیروهای اجتماعی پیشرو، عدم توازن قدرت میان مردم و اقلیت سلطه جو، و سایر شرایط تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، دیستوپیا آفریده اند. انقلاب‌های بزرگ میتوانند در اثر سیاست‌گرایی پس از انقلاب، جامعه و سیاستی دیستوپیک پدید آورند.

در دیستوپیا ی ایران امروز، سروری «زر، زور، و تزویر» در شکل حکومت الیگارشی و اندک سالاری فقهاتی-رانتی با ویژگیهای همزمان مرکانتلیستی و نولیبرال به فساد و غارت سیستماتیک و ساختاری انجامیده است. رانت و «ریا» در ساختار سیاسی-اقتصادی به رانت و «ریا» در ساختار فرهنگی تبدیل شده، اکثریتی را به غم «نان» مبتلا کرده، کرامت انسانی مردمان را لگد کوب کرده، و به ظهور پدیده- به پیروی از سنت پسااستعماری فرانکس فانون<sup>۱۱</sup> - «مغضوبین ایران زمین» و اکثریتی از «فرودستان»، حذف شدگان و بیصدا یان همه اقشار و گروه‌های اجتماع انجامیده است. در توصیف وضعیت دیستوپیا یی امروزمان نقد شریعتی به حکومت مذهبی خواندنی است:

«حکومت مذهبی رژیم است که در آن به جای رجال سیاسی، رجال مذهبی

(روحانی) مقامات سیاسی دولتی را اشغال می‌کنند و به عبارت دیگر، حکومت

مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت. آثار طبیعی چنین حکومتی، یکی

میان ساکنان مرفه برجی مدرن، «دیوار» اثر جان لنچستر در نقد دنیایی که انسانها به خودی و غیر خودی تقسیم میشوند، «گودال بی» اثر آندری پلاتونوف در نقد جامعه استالینیستی، و ده‌ها فیلم برجسته سینمایی - همچون «متروپولیس»، «ک مثل کین خواهی»، «گرایش اقلیت»، «۲۸ روز بعد»، «بچه‌های مردان»، «تعادل»، «جزیره»، «من حماسه هشتم» و «۱۹۸۴» - که همگی جامعه‌ای دیستوپیک را به تصویر می‌کشند.

11 Frantz Fanon, The Wretched of the Earth (New York: Grove Press, 1963).



عکس: شقایق صفی‌خانی / عسلنا

رتروتوپیا محصول درماندگی در زمان حال و ناامیدی از خلق آینده‌ای با آرمان‌های نو و ایده‌های پیشرو است؛ نگاهی نوستالژیک به گذشته‌ای مجعول و مجهول است تا در سایه مطمئن آن آرامش و امنیت بگیریم. استیصال فرودستان و توده‌های محروم در شرایط دیستوپیایی حال، درماندگی «مغضوبان زمین» در برابر نظم موجود، سروری همه جانبه خداوندان «زر، زور، تزویر»، بی‌اعتمادی به الیت والیگارش‌های حاکم برای تحقق تغییرات مطلوب، و عدم تبیین روشن و شفاف بدیل‌های پیشرو و متمدنی (آرمان‌های واقعی و قابل تحقق اتوپیایی) منجر به اقبال به رویکردهای پوپولیستی رتروتوپیایی می‌شود. رتروتوپیا پاسخی قابل فهم اما غیر سازنده به ترس و دلهره واضطراب نسبت به آینده است؛ آینده‌ای که به تعبیر باومن «نامتوازن و پیش‌بینی ناپذیر» است.<sup>۱۳</sup> رتروتوپیا انعکاسی از ناامیدی به آینده است اگر چه با پوششی کاذب از تغییر و امید جلوه می‌کند؛ امیدی که رو به گذشته دارد، و گذشته‌ای که مجعول است.

در غیاب ابزار کنش موثر برای فرا روی از مشکلات حال، و شکست اتوپیایی که اکنون به دستویا تبدیل شده است، رتروتوپیا یا آرمان شهر وارونه، به مثابه حسرت برای

۱۳ زیگموند باومن، «از اتوپیا به رتروتوپیا: امید از آینده به گذشته هجرت کرده است»، مصاحبه با اسپایک ریویو ۲۰۱۶. ترجمه علی امیری. ترجمان. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷. <https://tarjomaan.com/interview/8980>

استبداد است، زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین میدانند و در چنین صورتی مردم حق هیچ اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی خود را به خودی خود زعیم میدانند به اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین، نه به اعتبار راء و نظر و تصویب جمهور مردم؛ بنا بر این یک حاکم غیر مسول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است. و چون خود را سایه و نماینده خدا میداند، بر جان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ‌گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمیدهد، بلکه رضای خدا را در آن می‌پندارد. گذشته از آن، برای مخالف و برای پیروان مذاهب دیگر حق حیات قایل نیست. آنها را مغضوب خدا، گمراه، نجس، و دشمن راه دین و حق می‌شمارد و هر گونه ظلمی را نسبت به آنان، عدل خدایی تلقی می‌کند.»<sup>۱۴</sup>

### رتروتوپیا<sup>۱۳</sup>

واژه‌ای از یونان باستان، که متشکل از «رترو»<sup>۱۴</sup> (عقب، وارونه، در زمان گذشته) و «یوتوپیا»<sup>۱۵</sup> (آرمان شهر)، و به معنای «آرمان شهر وارونه» یا «آرمان شهر در گذشته» است. هرگاه امید، از آینده به گذشته نقل مکان می‌کند، رتروتوپیا متولد میشود. زیگموند باومن، متفکر و فیلسوف شهیر لهستانی، در اثر درخشان خود به همین نام در ۲۰۱۷ به تبیین و مفهوم پردازی رتروتوپیا می‌پردازد.<sup>۱۶</sup> اگر چه اثر باومن عمدتاً به تبیین این پدیده در بافتار جوامع غربی می‌پردازد، اما اهمیت نظری و اشکال رو به گسترش آن در جهان امروز، ضرورت آشنائی بیشتر ما با این پدیده را یادآوری می‌کند.

رتروتوپیا محصول فروپاشی اعتماد به توانایی خلق آینده و احساس درماندگی، استیصال و خشم نسبت به حال است. نوستالژی برای بازگشت به «گذشته‌ای که هرگز وجود نداشته است»؛ بر ساخته‌ای از گذشته رمانتیزه شده و حسرت برای بازگشت به آنچه خود بر ساخته ایم! امروز پدیده رتروتوپیا امری جهانی است و در اشکال گوناگون جنبشها و سیاست‌های هویت‌گرا، ناسیونالیسم افراطی و ملیت‌گرایی کور، بنیادگرایی دینی و پوپولیسم قومی عینیت یافته است.

۱۲ علی شریعتی، م. ۲۲، مذهب علیه مذهب. تهران: چاپخش، ۱۳۷۷، صفحه ۲۰۶-۲۰۷

13 Retrotopia  
14 Retro  
15 Utopia

16 Zygmunt Bauman, Retrotopia (Polity, 2017). نشر: (۲۰۱۷). این کتاب توسط بهروز گرانمایه به فارسی ترجمه شده است

گذشته‌ای که می‌تواند آینده‌ای برای ما به ارمغان آورد، ظهور می‌کند. رتروتوپیا اما، یک «دوربرگردان گمراه‌کننده» است در زمانی که جامعه نیازمند مسیری رو به جلو است. رویکردی «محافظة کارانه» به آینده است، اگر چه ممکن است روکشی از تغییر بر خود کشیده باشد.

زیگموند باومن در گفتگویی با نشریه اسپایکد ریویو در ۲۰۱۶ می‌گوید: «رتروتوپیا، درست مثل یوتوپیا راستین آینده، به سرزمینی بیگانه ارجاع می‌دهد؛ سرزمینی ناشناخته، نادیده، ناآزموده و رویهم رفته تجربه نشده.» از نظر باومن، رتروتوپیا و یوتوپیا هر دو رویاهایی «دستکاری شده» و با «تمرکز بر جنبه‌هایی گزینشی از انبوهی از آنچه واقعاً بوده است» هستند. تا اینجا «یوتوپیا و رتروتوپیا تفاوتی ندارند. آنچه یکی را واقعاً از دیگری متمایز می‌سازد جایجایی اعتماد و بی‌اعتمادی است.» در رتروتوپیا اعتماد از «آینده به گذشته» و بی‌اعتمادی از گذشته به آینده کوچ کرده است. در واقع، بی‌اعتمادی شدید به آینده، مولد رویاهایی رتروتوپیا بی در باره گذشته‌ای می‌شود که هرگز وجود نداشته است. از نظر زیگموند باومن، گرایش به رتروتوپیا هنگامی رخ می‌دهد که «آینده (که زمانی اسب برنده‌ای برای امید بستن بود) به صورتی فزاینده خبر از مخاطرات ناگفتنی (و مرموز!) می‌دهد. بنابراین امید، محروم و بی‌بهره از آینده، در گذشته‌ای که زمانی تحقیر و سرزنش شده بود و خانه خرافات و اشتباهات شمرده می‌شد پناه می‌جوید».

گرایش به رتروتوپیا محصول شرایطی است که گزینه‌های قابل دست‌یابی بی‌اعتبار جلوه می‌کنند، و پدیده «خستگی تخیل»<sup>۱۸</sup> و «ته کشیدن گزینه‌ها»<sup>۱۹</sup> ظاهر می‌شود.<sup>۲۰</sup> گفتمانها و رویکردهای هویت‌گرای ذات‌گرایانه ملی-قومی و یا اسلامی، «استثنا‌گرایی»های اسلام‌گرایانه و ملی‌گرایانه، و باستان‌گرایی افراطی از نمونه‌های عینی گرایشهای رتروتوپیا در شرایط ایران امروز است که در واکنش به شرایط حال دیستوپیا و خستگی و فرسودگی «تخیل» برای آینده، به گذشته‌ای مجعول و مجهول فرا می‌خوانند. چنین رویکردهای گزینشی، وصله‌پینه‌ای و رمانتیزه شده، غیر تاریخی و مجعول از تاریخ که در پی احیای گفتمانی «ناب‌گرا» از دین، ملیت، قومیت، و غرب

18 imagination fatigue

19 the exhaustion of options

۲۰ زیگموند باومن، «از اتوپیا به رتروتوپیا: امید از آینده به گذشته هجرت کرده است»، مصاحبه با اسپایکد ریویو ۲۰۱۶، ترجمه علی امیری، ترجمان، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷، <https://tarjomaan.com/interview/8980>

Zygmunt Bauman, "Living Towards the Past: Zygmunt Bauman talks Retrotopia and humanity's disillusionment with the future." Spiked. 30 December 2016. <https://www.spiked-online.com/2016/12/30/living-towards-the-past/#.Wvb1Q3--mM->

هستند همچون «شیر بی یال و دم واشکمی» هستند که «این چنین شیری خدا هم نافرید!»

دعوت شریعتی به «ابداع خویش» و نقد بومی‌گرایی قومی و سنتی و مذهبی رامی‌توان در همین راستا و نقد گرایشهای رتروتوپیا «باز خوانی» کرد، زیرا دعوت وی به «بازگشت به خویشتن تاریخی» بازگشت به «سنت پرستی و کهنه پرستی و ارتجاع جدید» نیست؛ بلکه «بازگشت به خویشتن بالفعل و موجود در نفس و وجدان جامعه است.»<sup>۲۱</sup> وی می‌گوید: «دعوت به بازگشت به خویش، بازگشت از اصالت انسان یا اومانیسیم به بومی‌گری قومی و خودپرستی تنگ‌نظرانه و متعصبانه نژادی نیست، بلکه صعود از خود بیگانگی فرهنگی و بی‌معنایی وجودی و بی‌شخصیتی تاریخی است به مرحله متعالی خود زایی و خود آگاهی انسانی و در نهایت، تحقق راستین اصالت انسان، سر منزلی که نه با اسارت ملت‌ها که کار امپریالیسم و استعمار است و نه با محولیت‌ها که دستاورد انترناسیونالیسم مذهبی و طبقاتی است، بلکه با شرکت فعال ملت‌های آزاد و خودآگاه و اصیل بر اساس تساوی و تعارف میتوان بدان رسید.»<sup>۲۲</sup>

البته می‌دانیم که اندیشه شریعتی متهم به تقویت گفتمان رتروتوپیا بی‌اسلام‌گرا، هویت‌گرایی و بومی‌گرایی اسلامی است. می‌توان تصدیق کرد که خوانش غیر سیستماتیک، گزینشی، و «سلف‌سروسی» آثار وی یقیناً به چنین رویکرد‌هایی منجر شده است، اگرچه خوانش همه‌جانبه و آرگانیک آثار اصلی و بخصوص «کویریات» وی رویکردی رهایی‌بخش نسبت به دین رسمی، دین دولتی، دولت دینی و ظاهر‌گرایی شریعت-محور دارد. البته، چنانچه پیش از این استدلال کرده‌ام،<sup>۲۳</sup> اگر چه نقد رادیکال شریعتی به «تشیع صفوی» و تبیین بدیل انقلابی او با عنوان «تشیع علوی» روشن و شفاف است، اما پدیده نو ظهور و جدید «تشیع صفوی با روکشی از گفتمان تشیع علوی»، چنانچه در اسلام‌گرایی پس از انقلاب بروز و ظهور پیدا کرد، در آثار وی که پیش از انقلاب ارایه شده است غایب است، و طبیعی است که نقد رادیکال و مستقیمی در این مورد وجود ندارد؛ این کاری است که برخی پیروان خط فکری وی پس از انقلاب به آن اهتمام ورزیده‌اند.

۲۱ علی شریعتی، م. آ. ۴، بازگشت. تهران: الهام، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، صص ۱۱-۲۵

۲۲ علی شریعتی، م. ۲۷، بازنشاسی هویت ایرانی-اسلامی. تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ۸۱-۱۳۸

23 Mojtaba Mahdavi, "One Bed and Two Dreams: Contentious Public Religion in the Discourses of Ayatollah Khomeini and Ali Shariati," *Studies in Religion*, Vol. 43, No. 1, 2014, pp. 25-52.

واژه‌ای یونانی که از دو بخش «او»<sup>۲۵</sup> (نفی) و «توپوس»<sup>۲۶</sup> (مکان) تشکیل شده و با مفاهیمی همچون ناکجا آباد، نه اینجا، آرمان شهر و مدینه فاضله شناخته شده است. چنانکه میدانیم، توماس مور در کتابی با همین عنوان در سال ۱۵۱۶ به این مفهوم در حوزه عمومی حیات بخشید. وی از جزیره‌ای آرمانی در اقیانوس اطلس سخن می‌گوید تا از این طریق به نقد جامعه انگلستان عصر خویش بپردازد. از میان آثار ادبی فراوانی که در توصیف یوتوپیا خلق شده میتوان به رمان «خبر از ناکجا» اثر ویلیام موریس در وصف یوتوپیای سوسیالیسم دموکراتیک، دو اثر هربرت جورج ولز، سوسیالیست انگلیسی، به نامهای «ماشین زمان» و «انسان شبیه خدایان»، همچنین «کشور خورشید» اثر کامپانلا، و «اتلانتیس جدید» اثر بیکن اشاره کرد. علاوه بر آن، رایبسنون کروز و دون کیشوت دو چهره مشهور در ادبیات ژانر یوتوپیایی هستند که هر دو بدنال تحقق یوتوپیا ی خویش و به شیوه خود بودند. یوتوپیا مفهومی زمان-مند و مکان-مند و به تعبیری تاریخی و نسبی است. آرمان‌ها و رویاها در بستر زمان و مکان تغییر می‌کنند، و در رابطه‌ای دینامیک و دیالکتیکی با تجربه زیسته در زمان حال، قبض و بسط می‌یابند و به تصویر آرمان شهر آینده می‌پردازند. بنابراین، جوامع گوناگون در شرایط تاریخی متفاوت دارای یوتوپیاهای متفاوتی هستند.

همچنین، بر خلاف نظریه مرسوم و محافظه کارانه متعارف، یوتوپیا ضرورتاً امری غیر قابل تحقق و رویایی غیر واقعی برای آینده نیست. دست کم پاره‌ای از آرمان‌ها و رویاهای دیروز یک جامعه میتوانند در آینده تحقق عینی یابند. چنانکه برخی از دستاوردهای امروز دموکراسی‌های اجتماعی شمال اروپا در تحقق نسبی حقوق شهروندی، خدمات و رفاه اجتماعی، حقوق زنان، اقلیت‌های جنسی و مذهبی و نژادی، پاسخگو کردن دولت و نهادینه کردن دموکراسی (علیرغم همه ضعف‌های آن) در گذشته‌ای نه چندان دور به مثابه آرمان‌هایی یوتوپیایی تلقی میشدند. یوتوپیا، اگر چه نه در تمامیت خود، می‌تواند تحقق یابد، آنچنانکه بعضاً تحقق یافته است.

نظم امروز عموماً ریشه در یوتوپیای دیروز دارد. این نظم می‌تواند حاصل عدم تحقق آرمان‌های بلند و حتی استحاله رویاهای شیرین یوتوپیا به کابوس دهشتناک دستوپیا باشد. اما این سرنوشت محتوم یوتوپیا نیست و، چنانکه اشاره شد، همه دستاوردهای

بزرگ بشری در زمان حال محصول آرمان‌ها و رویاهایی هستند که یوتوپیای دیروز انسان قلمداد می‌شدند.

جامعه‌ها پدیده‌هایی پویا هستند و از همین رو به بازبینی و نوآوری در آرمان‌ها و رویاهای خویش می‌پردازند. به این ترتیب، یوتوپیاها در ساختار زمان و مکان هر جامعه، و به تناسب اینجا و اکنون آن، قبض و بسط یافته و نو می‌شوند. یوتوپیا امری ثابت، ازلی و ابدی، مطلق و فرا تاریخی نیست، آنچنانکه کاملاً قابل تحقق نیست، زیرا انسان‌ها و جوامع پدیده‌هایی دینامیک و در حال شدن هستند و آرمان‌ها و رویاهای خویش را «نو به‌نو» می‌کنند. یوتوپیا چشم انداز تغییر است؛ چراغ روشن امید در تاریکی و خمودی روزمرگی حال است.

#### ایوتوپیاها مشترک «بومانی» ما؟! |

از یوتوپیا نباید هراسید. در زمانه‌ای که آرمان‌ها و رویاهای تحقق نیافته جنبش بزرگ مردم \_ یوتوپیای آزادی، عدالت اجتماعی و زیست اخلاقی \_ به دیستوپیای فقر و فقدان کرامت انسانی بدل شده است، هراس از یوتوپیا را می‌توان درک کرد. ما اما، موظف و مجبوریم تا شعله‌های آتش امید را روشن نگاه داریم و همچون آنتونیو گرامشی، متفکر پیشرو ایتالیایی که در زندان فاشیسم امیدوارانه و واقع بینانه به ما یادآوری کرد، بر «بدبینی‌های ذهنی» با قدرت «خوشبینی اراده» فایق شویم.<sup>۲۷</sup> امید و ایمان به تحقق رویای مشترک ملی-انسانی‌ها، مستلزم ناامید شدن از دیستوپیا و ترتوتوپیا است. آنگاه از پس خاکستر این ناامیدی، فتنوس یوتوپیای واقعی زاده می‌شود.

در رنگین کمان جامعه مدنی متکثر امروز ایران، تحقق رویای مشترک آزادی، عدالت اجتماعی و زیست اخلاقی نیازمند اراده و همبستگی جمعی است، که آن نیز مستلزم بکارگیری «زبان مشترک» و مشارکت همه اندیشه‌ها و نیروهای اجتماعی است. زبان مشترک برای تبیین آرمان‌های مشترک می‌تواند سهمی در بسیج نیروهای متنوع اجتماعی در مسیر تحقق رویای جمعی داشته باشد.

هیچ اندیشه، اندیشمند، جریان و نیروی اجتماعی به «تنهایی» قادر به ایفای نقش سازنده و موثر در این مسیر نیست. علاوه بر آن، نقد رادیکال و بازبینی میراث و آموزه‌های اندیشمندان و اندیشه‌های آنان از دیگر الزامات توفیق در تحقق این رویای مشترک ملی-انسانی است. به این ترتیب، در حالیکه پا بر شانه‌های پیشگامان رویاهای

24 Utopia

25 Ou

26 Topos

27 "I'm a pessimist because of intelligence, but an optimist because of will." Antonio Gramsci, Selections from the Prison Notebooks, ed. Q. Hoare, & G. NowellSmith (New York: International Publishers, 1971).

مشترک‌مان می‌گذاریم و از میراث اندیشه‌های ایشان الهام می‌گیریم، به محدودیت‌های تاریخی اندیشه ایشان آگاه، و به ارتقا و اعتلای آن می‌پردازیم. اندیشه شریعتی نیز در این میان استثنا نیست و محتاج نقد، بازخوانی و ارتقا در جهت تحقق رویای مشترک ملی-انسانی ایران امروز است.

رویکردهای محافظه‌کارانه و خسته از تغییر و تحیل، هرگونه تلاش در جهت تحقق رویای مشترک و یوتوپیی واقعی را با برجسب ناکجا آباد، انتزاعی و دست نیافتنی بی اعتبار جلوه می‌دهند. واقعیت اما، این است که رویای مشترک ما نه انتزاعی یا اوهامی دست نیافتنی، بلکه ریشه‌ای عمیق در سنت و تاریخ ۱۵۰ ساله ایران دارد. تلاش برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی بعنوان دو مولفه بنیادین آرمان «سوسیالیسم دموکراتیک» ایده مشترک جریان‌های متنوعی از جنبش مشروطه تا ایران امروز بوده است. بی تردید این نیروها هر یک در اندازه و ظرفیت محدود زمان و مکان خویش فهمی تاریخمند از این آرمان‌ها داشته‌اند. مثلاً در سنت ملیون آزادیخواه و عدالت طلب، محمد مصدق و خلیل ملکی؛ در سنت چپ مارکسیستی مستقل و آزادیخواه، مصطفی شجاعیان، صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ؛ و در سنت مسلمانان سوسیالیست و دموکرات، محمد نخب و جریان «خداپرستان سوسیالیست»، علی شریعتی و رهروان اندیشه او را می‌توان نام برد.

بی تردید اندیشه و تلاش عملی همه اندیشمندان پیش گفته و اجد نقاط ضعف و قوت و «نیندیشی ده»‌های فراوانی است که نسل امروز می‌تواند و باید به نقد سازنده میراث دیروز بپردازد، و با رویکردی دیالوژیک با سنت و میراث متنوع و غنی «بومی» و دستاوردهای مدرن «جهانی» در عرصه اندیشه و جنبش‌های نوین اجتماعی پیشرو به سوی تحقق یوتوپیی «واقعی» اش گام بردارد. نظامی مبتنی بر آزادی، عدالت اجتماعی و زیست اخلاقی که ترجمان سیاسی آن در آرمان «سوسیالیسم دموکراتیک» تجلی می‌یابد، رویای مشترک نیروهای متنوع اجتماعی ایران است. این آرمان بطور هم‌زمان بومی و جهانی است؛ و به تعبیر من «بومانی» یا «جهامی» است! هم «لوکال» و هم «گلوبال» است؛ «گلوبال» است. تلاش برای تحقق رویای مشترک ملی-انسانی برای تحقق «زندگی» بهتر است. در اینجا ما بایم مفهوم زندگی در منظومه فکری شریعتی را یادآوری کنیم، زیرا ارکان زندگی با ترتیب و اولویتی که در تعریف اوست نمایانگر آرمان مشترک انسانی و یوتوپیی واقعی و دست یافتنی ماست: «نان، آزادی، فرهنگ، ایمان، دوست داشتن»<sup>۲۸</sup> در فقدان نان و آزادی،

۲۸ علی شریعتی، م. ۱، با مخاطب‌های آشنا، تهران: چاپ‌بخش، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹

دعوت مردم به فرهنگ، اخلاق، ایمان، عشق و دوست داشتن فریب بزرگی است. آنچنانکه، ایمانی که به عشق و دوست داشتن «دیگری» نینجامد فاقد ارزش اجتماعی است. در همین راستا، سه گانه «آزادی، برابری، عرفان»<sup>۲۹</sup> بعنوان آرمان‌های بلند و مشترک انسانی و اتوپییی در اندیشه شریعتی معنی می‌یابد. ترجمان سیاسی و نظم مدنی چنین آرمان‌هایی را میتوان در «سوسیالیسم دموکراتیک» همراه با اخلاق مدنی، عشق به دیگری، همزیستی با طبیعت، و عدالت جنسی و جنسیتی، نژادی، مذهبی، سیاسی، قومی و جز آن تعریف نمود. سوسیالیسم دموکراتیک، نظمی عرفی و مدنی است که با دین دولتی و دولت دینی سازگار نیست. حضور مذهب مدنی در جامعه مدنی را ممکن و مفید میداند، اما در عرصه دولت مخالف هرگونه برخورداری از حق ویژه و سروری و سیادت مذهب یا ایدئولوژی است، زیرا حق ویژه و رانت مذهبی یا ایدئولوژیک، حاکمیت را به الیگارشی و اندک سالاری تبدیل می‌کند.<sup>۳۰</sup>

به گمان من، همه آرمان‌های ذکر شده، انضمامی، دست یافتنی، بومی-جهانی یا «بومانی»، ریشه دار در سنت و تاریخ ما، و بخشا تحقق یافته در پاره‌ای از دموکراسی‌های امروز هستند. تلاش و تقاضا برای آرمان‌های مشترک فوق در جنبش‌های اجتماعی و اندیشه‌های اندیشمندان پیشرو این مرز و بوم خود را نشان داده، و به این ترتیب انتزاعی و ناکجا آبادی نیستند؛ و جامعه مدنی ایران امروز بیش از پیش برای آن آمادگی دارد. من همه دیدگاه‌های «فرهنگ‌گرایی افراطی» را به چالش می‌کشم که با غفلت و یا تخفیف نقش مخرب و بازدارنده ساختارهای سیاسی-اقتصادی مسلط، نوک تیز حملات خود را به سوی مردم و فرهنگ آنان نشانه رفته‌اند، و موانع‌گذار به سوسیالیسم دموکراتیک ایرانی را ناشی از فرهنگ عامه و هویت جمعی می‌دانند. چنین رویکردهای ذات باورانه فرهنگی، قربانی را در جایگاه مجرم می‌نشانند، و نقش مسلط رانت و دوپینگ ساختار سیاسی-اقتصادی در تولید فرهنگ غیر دموکراتیک و ارتجاعی را نادیده می‌گیرد.

من به تکرر خواسته‌ها و خاستگاه متنوع آنها در جامعه مدنی ایران، و از جمله حضور گرایش‌های محافظه‌کارانه رتروتوپییی به گذشته‌ای مجعول، اذعان دارم. با این وصف، به گمان من تحولات عمیق ساختاری، جمعیتی، فرهنگی، و تجربه زیسته بیش از چهار دهه گذشته، جامعه مدنی ایران امروز را آماده پذیرش و تحقق نسبی رویای مشترک ملی-انسانی ما کرده است. رویایی که از صدر مشروطه و پیش از آن، تا نهضت ملی و دموکراسی

۲۹ علی شریعتی، م. ۲، خود سازی انقلابی، تهران: چاپ‌بخش، ۱۳۶۱، صفحات ۴۱-۵۷

۳۰ مجتبی مهدوی، «دین و دولت در عصر پسا اسلام‌گرایی»، زیتون، ۱۹ اسفند ۱۳۹۷

خواهانه مصدق، انقلاب بهمن ۵۷، وجنبش‌ها و خرده جنبش‌های گروه‌ها و طبقات متنوع جامعه امروز ایران (زنان، دانشجویان، معلمان، کارگران و همه فرودستان) بیش از یک قرن برای آن تلاش جمعی صورت گرفته است.

واقعیت این است که انقلاب ۵۷ و پیامدهای «ناخواست» نظم حاکم پساانقلابی، جامعه ایران را به لحاظ ساختاری و فرهنگی آماده نوعی «رنسانس ایرانی» کرده است. جامعه‌ای متکثر با رنگین‌کمانی از آرمان‌ها، منافع و خواسته‌ها که ناگزیر از گفتگو با یکدیگر، با زبانی مشترک، برای توافق بر چگونگی تحقق رویا و آرمان مشترک تاریخی خود است. آرمانی که به نظر می‌رسد در نظمی مبتنی بر آزادی و عدالت اجتماعی، یا دموکراسی سوسیال (اجتماعی) مبتنی بر نظامی عرفی، و با حضور دین مدنی به جای دین دولتی و دولت دینی، تجلی می‌یابد. برای حصول به این رویای مشترک، شهروندان مذهبی و غیر مذهبی، عدالت خواهان و آزادی خواهان، و سایر گرایش‌های فرهنگی و سیاسی می‌توانند و بایسته است تا فارغ از خاستگاه فکری و اجتماعی خود بر چگونگی تحقق این آرمان مشترک و «بومانی» توافق کنند.

به گفته شریعتی، «دین و بی دینی مساله اساسی نیست؛ مساله اساسی چه اندازه بودن است، چگونه بودن خود آدم است. دریا بودن یا انگشت‌نانه بودن؟ مرغ خانگی بودن یا شاهین شکارجو بودن؟»<sup>۳۱</sup> به این ترتیب، در حوزه اجتماعی نیز خاستگاه فکری دینی یا غیر دینی نیروهای اجتماعی مدافع آرمان‌های مشترک ملی-انسانی، مساله اساسی نیست؛ مساله اساسی آن است که با زبانی مشترک با یکدیگر گفتگو و توافق کنیم، و «برخیزیم و گامی فرابیش نهمیم!»

ایجاد همبستگی جمعی برای تحقق رویای جمعی مستلزم فراروی از دوگانه‌های کاذب مادی و معنوی، و سوسیالیست و اتویست بودن است، زیرا یک نظم مبتنی بر آزادی، عدالت اجتماعی و زیست اخلاقی تلاشی در جهت سازش این تناقضها است. شریعتی می‌گوید: «بسیاری از تناقض‌های مشهور و بدیهی در من سازش یافته اند و جمع شده‌اند: زمین و آسمان؛ معنویت و مادیت؛ جبر علمی تاریخ و جامعه، و آزادی و مسولیت فردی؛ مادی بودن و سوسیالیست بودن، و بودایی و اتویست بودن.»<sup>۳۲</sup>

#### [۱-] فهرست منابع

- [۱] باومن، زیگموند. رتروتوپیا، ترجمه بهروز گرانمایه. تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.
- [۲] باومن، زیگموند. «از اتویسما به رتروتویسما: امید از آینده به گذشته هجرت کرده است.» مصاحبه با اسپایک ریویو ۲۰۱۶. ترجمه علی امیری، ترجمان، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷  
<https://tarjomaan.com/interview/8980>
- [۳] مهدوی، مجتبی. «دین و دولت در عصر پسا اسلام گرایی». زیتون، ۱۹ اسفند ۱۳۹۷  
<https://www.zeitoons.com/61480>
- [۴] شریعتی، علی. م. آ. ۱. با مخاطب‌های آشنا. تهران: چاپ‌بخش، ۱۳۷۵.
- [۵] شریعتی، علی. م. آ. ۲. خودسازی انقلابی. تهران: چاپ‌بخش، ۱۳۶۱.
- [۶] شریعتی، علی. م. آ. ۴. بازگشت. تهران: الهام، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- [۷] شریعتی، علی. م. آ. ۱۳. هبوط در کویر. تهران: چاپ‌بخش، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- [۸] شریعتی، علی. م. آ. ۲۲. مذهب علیه مذهب. تهران: چاپ‌بخش، ۱۳۷۷.
- [۹] شریعتی، علی. م. آ. ۲۷. بازنشاسی هویت ایرانی-اسلامی. تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- [۱۰] شریعتی، علی. م. آ. ۳۵. آثار گونه‌گون، بخش اول. تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- [11] Bauman, Zygmunt. "Living Towards the Past: Zygmunt Bauman talks Retrotopia and humanity's disillusionment with the future." Spiked. 30 December 2016. <https://www.spiked-online.com/2016/12/30/living-towards-the-past/#.Wvb1Q3--mM->
- [12] Bauman, Zygmunt. Retrotopia. Polity, 2017.
- [13] Fanon, Frantz. The Wretched of the Earth. New York: Grove Press, 1963.
- [14] Foucault, Michel. "What Are the Iranians Dreaming About?" Le Nouvel Observateur, 22nd of October 1978. Republished in Afary, Janet, and Anderson. Foucault and the Iranian Revolution. Chicago: University of Chicago Press, 2005.
- [15] Gramsci, Antonio. Selections from the Prison Notebooks, ed. Q. Hoare, & G. NowellSmith. New York: International Publishers, 1971.
- [16] Mahdavi, Mojtaba. "One Bed and Two Dreams: Contentious Public Religion in the Discourses of Ayatollah Khomeini and Ali Shari'ati." Studies in Religion, Vol. 43, No. 1, 2014, pp. 25-52.

۳۱ م. آ. ۱۳. هبوط در کویر. تهران: چاپ‌بخش، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، صص ۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵ علی شریعتی،

۳۲ علی شریعتی، م. آ. ۳۵. آثار گونه‌گون، بخش اول. تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۵۵۸



بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی

